

ازما پیرسید

سؤالات و تجربیات خود را برای ما ارسال کنید

کوچک ها گیر می افتند!

ثبت مختار چیک را به بسیاری خوب برای کنترل هزینه های زاید است. شهر وندی می گوید: بنا بر عادت، کلی هزینه برای خرید غذای آماده، ساندویچ و تاکسی می کردم. از این که اولین بار هزینه ها را ثبت کردم دیدم رفقمش خیلی زیاد است. از هزینه های خوراکی ضروری هم بیشتر بود. بعد با خودم فکر کردم که چگونه حدش کنم. بنیابه این شد که با کمی برنامه ریزی، بیشتر از اتوبوس و غذای خانه استفاده می کنم. هزینه های تفریحی هم هم طور همین بود. بعد از برنامه ریزی بدون کاستن از تفریحات هزینه آن را شدیداً کم کردم؛ فقط برای استفاده از ساعات و روزهای تخفیف مجموعه های تفریحی برنامه ریزی کردم. چیزی که قبل از ثبت هزینه ها انگیز و اطلاعات کافی برای آن نداشتم.

برای ثبت هزینه ها از چه ابزارهایی استفاده کنیم؟

نرم افزارهای مختلفی برای این کار وجود دارد که بعضاً تحت ویندوز و بعضاً تحت اندروید است و در گوشی‌ها همه‌ها قابل به کارگیری است. حسابدانه پارس، ميس، سحر، هلو، محک، حسابداز، دخل و خرج، moneywise, mybudget book، Expense Manager نمونه‌هایی از این نرم افزارها هستند. البته ممکن است نتوانید با آن‌ها راحت باشید و نظم و ترتیبشان را دریابید. در این حالت ایجاد دفتر شخصی یا یک فایل اکسل در رایانه شخصی یا تلفن مناسب حال خودتان بهتر است.

نرم افزارها چه قابلیت هایی دارند؟

نرم افزارها عمدتاً علاوه بر امکان ثبت هزینه ها و درآمدها به تکنیک بخش های مختلف، این امکان را هم فراهم می آورد که هزینه ها را به صورت روزانه، ماهانه یا سالانه مقایسه کنید. این کار کمک زیادی به حافظه اقتصادی شما می کند. همچنین به شدت به برنامهریزی اقتصادی شما کمک می کند.

نکنیم. می‌خواست برود سرِ آغ حساب و کتابِ رخ‌سودو اینا که گفتم شاه‌نمی‌خریم. خلاصه این که داشتن این سابقه و دسترسی به آن خیلی خوب است. موقع انتخاب بین خرید فله یا بسته‌بندی، خرید کلی یا جزئی و بسیاری مواقع دیگر سریع‌ری به خریدهای قبلی می‌زنیم و قیمت‌ها و کیفیت یاد می‌آید.

گفتم دمت گرم سعیدآقا. چقدر حرفه‌ای شده‌اید در خرید و مدیریت هزینه‌ها از همین محل دو چرخه را تبدیل به خرید کرده‌ای؟ خندید و گفت نه، این مدیریت هزینه‌ها به تدریج می‌آید. می‌توانیم سر انداز کنیم اما بهبود وضعیت زندگیمان بیشتر به خاطر رونق بازار و شروع خطای مه‌سرم بود. بعد از چند ماه موضوع آن هزینه‌ها توسط همه اعضای خانواده پذیرفته شد. آن وقت واقعا همه سرهم‌راهی کردند. می‌تواند شانزده میلیون تومان استخراج داریم، سه‌هزار هشت‌هزار می‌معلوم بود. اضافه در آمدن را پس انداز می‌کردم. مخصوصا حالا که با خرید ماشین مسافری کشی هم می‌کنم. اول که ماشین خریدم اصلا نمی‌فروشم. می‌خواستم بفروشم که به ذهنم رسید مسافری نبوده. گفتم چرا؟

○ خرید خود رو به ضرر م‌بود

باز شروع کرد به حساب و کتاب و از دفتری شاهد آورد. حوصله گوش کردن نداشت، با خودم گفتم: گاش سوال نمی‌کردم، می‌خواستند از درس و تحصیل پرسش بپرسان. بحث عوض شود که دیگر دربار شده بود. یعنی مهندس جان برای همین ماشین فسقلی باید سالی حدود ۶۰۰ تومن هزینه بیمه بدم. آخر سال گذشته وقتی حساب هزینه‌ها را مرور می‌کردم دیدم بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خرج تعویض روغن و تعمیرات کرده‌ام. یعنی در یک سال دو میلیون تومن. هزینه بنزین هم که به جای خود، در حالی که در سال قبل که هنوز به دستم نداشت، حتی با حساب هزینه سفر خانواده‌گی سه‌روزه و جموعو کمتر از ۹۰۰ هزار تومان صرف می‌شد و نقل کرده‌ام! بیش از ۵۰۰ هزار تومن هم بنزین خریده بودم. چند بار هم که جریمه شده بودم. یعنی این ماشین ۷/۸ برابر برابرم هزینه‌تر شده. گفتم خوب خیلی احتیاطی کرده‌ام. لازم نیست منظر اول باشی و وقت تلف نشود. گفت: درست است اما برای آن خیلی فرق نمی‌کند. معمولاً داخل شهر همه جای اتوبوس می‌شود رفت. مسافرت هم که زیاد نمی‌روم. نه، پتانسیکی دوبار در سال. برای کسانی که خیلی این طرف و آن طرف می‌روند خرج شما دارد. مهندس جان برای عرض من در بخش رفتم سراغ ترکیه کارل اصعب خرد کنش؛ باور کن سعید آقا من مهندس نیستم. نویسندم. داستان می‌نویسم. البته الآن نه ایده جذابی دارم اما می‌نوشتن و کسی نوشته‌ها را می‌خرد. آه می‌شد و گفت: خسته نیستی مهندس! تو کل کن درستی. کشید. اصلاً قصه همین آشناییمون رو بنویس و تأثیرش که می‌فهمی مثبت خارج می‌تونه روز دنگی بذاره. هم ممکنه جذاب باشه و هم هیجان. بخری چند رو دم و گفتم: رزشی سعید آقا بسیدیم. می‌فهمی فکر هم نمی‌کردم که این قصه جذاب باشه اما وقتی بیشتر فکر کردم نظر همون شد.

حذف می کنی!

فقیه یک نکته حساب در آمدت را پیش خود نگه دار. اما حساب مخارج را به دست خاتم می‌بانی بچه. چقدر گفتم؟ سرانجام کلاس هفتم، هشتم و نهم به حاکم اقل گنجتم. تجارایی مهندس جان؟ امسال انتخاب رشته کرد و رشته ریاضی می‌خواهد مهندس شود! اگفتم خدو و شر. طمطمش را بعد از چند ماه نوشتن مخارج، خودی می‌آید اما به ما چقدر یاد می‌دهد مثل خاتم چقدر کنی، دوستی ما به چقدر اقبضه ها چقدر... بعد همین را خیلی راحت به چچه ها بگو: سهم تفریحات شما ۵۰ هزار تومان در ماه است. هزینه باقبضه ها صرفه شو هم ۱۳۰ هزار تومان در ماه. چقدر به ما رقیب حاضر خوبی شود ۱۳۰ هزار تومان تفریحات می‌شود. فقط چند ماهه چیز را به تفکیک بنویس تا حساب دست بیاید. سر تکان داد وقت: ضمیمه مخارج جان. ببینم چه می‌شود؟ سر رسید را گرفت. ضمیمه مخارج خود کو را باز کرد و نوشت: دود نقد سر ماهی، ۸ هزار تومان!

از سر رسید قدیمی تا اکسل و نرم افزار اندرویدی!

د دفتر مجله بیرون امد. روز خوبی نېد. انگار سوږه وړ
دهایه یار پر ایشان تکراری شده است. د ږدیک غروب موند.
حاصله تپووس ندانستم. کنار خیابان منتظر تا کسی مانه
یو دم یک پر ایشی جلوی پایم تر مزد. سوار دوش و گفتم
سستقیم تا آخر نرخیسی لطفار. آندنه گفت: میشه سه هزار
نومن. یاد تر د دفتر تپووسی مهندس ا شاید ۶-۵
ایه بود که سعیدار آندید یوم اما این بار خیلی زود مانه
امد. بعد از احوال پرسی، پر گشت و گفت: کار دست ما
دادی مهندس! پسرم نافرم پیگیری این قصه دفتر حساب و
کتاب شد؛ عشق حساب و کتاب و برامه ریزه از همون دفتر
خروج کرد. بعد که براش گوشی خریدم. تر افزار مورو
شروع کرد. یه دومی یه نوبی یه نوبی یه نوبی یه نوبی
ما زماست میشه بیرون. با وقت ۵ شومن همه چیز رویت
ی کنه! اما اصلاحاتی نم کرد ماهاش. اگه مساجت
نمونه بود اوماهش نامی ندم. ولی اصلاحاتی مفید بود
این بیت خارج.

با این دفتر فریب این هایپر هار انمی خورم

یک فایده مهمش این بود که موقع خرید یک باقیه پولانی از قیمت هاتو کمیوم در دست داشتیم، مثلاً یک بار که برای خرید ماهیپیرک بودیم، دو پست ۱۰ تایی شامو خریدیم ۳۰ درصد تخفیف، هسرم گفت یک با پیایریم، می صرف کنیم، گفت که خیلی استفاده نداریم، گفت خوب ۳۰ درصد تخفیف داره، پس هر نزدیک تر رفت نگه میاره به بسته ها انداخت. بعد که گوشه اش را در آرد و در فرماز جادویی اش (!) را باز کرد. بد اصرار خاتم گفت که خرید کم که پسرم گفت خریدم؟ بدان به صرف نیست. از خدا خواسته گفت چرا پسرم؟ ببینید آخرین بار ۲ ماه قبل شامو خریده ایم، هم قیمت همین ماهامون را خالص حدود ۱۰ درصد بیشتر بوده، لذا بعد از ۱۰ ماه تخفیف دارم، ضامن آن که ما کمتر استفاده نداریم. الان پول می دهیم و شاید تا ۶ ماه دیگر هم استفاده

A close-up photograph of a person's hands working at a desk. The left hand holds a black pen, while the right hand uses a finger to press a button on a black calculator. The calculator sits on a white document with some text and a yellow sticker. In the background, a white cup of coffee on a saucer is visible, along with a blurred office window. The overall scene suggests a professional or academic setting.

داستانی خواندنی درباره فواید ثبت مخارج زندگی

هزینه‌ها را به زنجیر بکشید

میخواسیتین آقا؟ از قالب خوش بیرون آمدو گفت و تا کنسرتو ماهی میخوام.
فقط... فقط... هر صبحر ماهی نیستی یه بعدا پر داخ کن؟ فروشنده گفت من
فقط... نمی شناسم آقا! فروشنده گفت همین دو تا کوچه پایین تر می شناسیم.
انتهاهی کوچه رو بروی... فروشنده با عصبانیت او را خستگی و ناخوشی کوچه
گفت سر ندهام آقا، من فقط فروشنده ام. سریع وارد بحث شد: من مشاور قبلا
جامه میدیم؟ بافتیم به نگاه کرد: گفت: تابستان دو سه سال پیش، بنیای اشتدین.
همه چیز دادم. آمد سریع دو تا از ویژگی های یاد آمد: در کارش بسیار دقیق و
مصمم بود اما در تعامل با اطرافیان کمی بیشتر از آنچه باید منطقی بود! «بله!»

راه حلی یافته‌ام.

سعید دست به قلم می شود

روی بزرگ هایش نوشتم: ۱- هزینه های خوراکی معمولی ۲- پوشاک ۳- بهداشت در مان- آب- برق، گاز و اجاره ۴- تفریحات و خوراکی های غیر ضروری ۵- قبض تلفن و شارژ گوشی و اینترنت ۸- مخارج آموزش و تحصیل

هزینه های ثابت را با این تفکیک بنویس. گفت ای آقای مهندس این عادت کرده ام هر روز زندگی را می شمردم... که من روزی مهندس می شوم (۱) شما هم با همین کار ساده این مشکل را از زندگی ات

چند روز بعد که سعید آ
پیش من آمد فرصتی شد
گفتم چرا هزینه ها و درآمد
نمی کنی؟ برای مدیریت
خیلی کمک می کند؛ م
درآمد ثابتی نداریم. گفت
با ثابت مخارج معجزه که
من و نه در اخلاقم. راست
و بچه ها چیزی می خوا

[illegible]